



کتابخانه‌ها جایز نیستند

حرفه‌ای، بی تفاوت باشیم؛ هر چند می‌پذیریم که نواقصی در آن‌ها وجود دارد. ما هم به‌عنوان معلم فکور، طراح، و یادگیرنده آموزشی و پرورشی، باید بیندیشیم که چه کنیم تا بتوانیم وظیفه خود را در ترغیب دانش‌آموزان به مطالعه انجام دهیم؟ چگونه در فعالیت‌های آموزشی و تربیتی، دانش‌آموزان را به مطالعه تشویق کنیم؟ به نظر می‌رسد، زمانی این امر محقق می‌شود که خود ما معلمان اهل مطالعه و جست‌وجو باشیم. داشتن این انگیزه به تغییر ساختار و حجم برنامه درسی ارتباط چندانی ندارد. مشکل ما در ساختار نیست، بلکه در نگرش و چشم‌اندازمان به کتاب و کتاب‌خوانی است. امروز هم که به فکر درمان درد کم‌خوانی افتاده‌ایم، باز هم فقط به ظواهر رو آورده‌ایم. یادآور حکایتی نباشیم که:

در کشور ژاپن مرد ثروتمندی زندگی می‌کرد که از درد چشم خواب نداشت. برای مداوای چشم دردش انواع قرص‌ها را خورده و انواع آمپول‌ها را به خود تزریق کرده بود، اما نتیجه چندانی نگرفته بود. پس از مشاوره فراوان با پزشکان و متخصصان بسیار، راه درمان درد خود را در مراجعه به یک راهب مقدس و شناخته شده می‌بیند. راهب پس از معاینه وی، به او پیشنهاد می‌کند که مدتی به هیچ رنگی به جز رنگ آبی نگاه نکند.

مرد پس از بازگشت از نزد راهب به تمام مستخدمان خود دستور می‌دهد با خرید بشک‌های رنگ آبی، تمام خانه را آبی رنگ کنند. همین‌طور رنگ تمام اسباب و اثاث خانه را با همین رنگ تغییر می‌دهد. به تدریج رنگ ماشین، لباس اعضای خانواده و مستخدمان و هر آنچه را به چشم می‌آید به رنگ آبی و ترکیبات آن تغییر می‌دهد و البته چشم دردش هم تسکین می‌یابد.

بعد از مدتی مرد ثروتمند برای تشکر از راهب وی را به منزلش دعوت می‌کند. راهب که می‌خواسته با لباس نارنجی رنگ به منزل او وارد شود، متوجه می‌شود که قبلاً باید لباسش را عوض کند و خرقه‌های آبی رنگ به تن کند و چنین می‌کند. وقتی به محضر بیمارش می‌رسد، از او می‌پرسد آیا چشم دردش تسکین یافته است؟ مرد ثروتمند تشکر می‌کند و می‌گوید، بله این گران‌ترین مداوایی بود که تاکنون داشته‌ام. مرد راهب با تعجب به بیمارش می‌گوید، بالعکس، این ارزان‌ترین نسخه‌ای بوده که من تاکنون تجویز کرده‌ام! و ادامه می‌دهد: شما برای مداوای چشم دردتان، تنها کافی بود عینکی با شیشه آبی خریداری کنید. هیچ نیازی به این همه خرج کردن نبود!

مرحوم سهراب سپهری زیبا گفته است «چشم‌ها را باید شست، طور دیگر باید دید.» اگر برای بهبود وضعیت کتاب و کتاب‌خوانی در مدرسه پیشنهاد یا نظری دارید، منتظر نسخه سبزتان هستیم.

روزگار شرایطی به وجود آورده است که یار مهربان، دیگر نه در اندیشه‌های ما معلمان جای دارد، نه در فضای ذهنی دانش‌آموزان و نه در فضای کالبدی مدارس. یار مهربان فقط در سخنرانی‌ها و نوشته‌های ما تمجید و تکریم می‌شود. اما افسوس و صد افسوس از برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه برای به‌جا قرار گرفتن یار مهربان در وجود آموزش و پرورش! و دردناک‌تر اینکه گاهی از مهربانی این یار مهربان سوءاستفاده شده و نامهربانانی به ناحق جایگاه او را غصب کرده‌اند. کتاب‌های کمک‌درسی امروز چنان در ذهن ما (معلمان) و دانش‌آموزان و در قفسه‌های مدارس جا خوش کرده‌اند که دیگر جایی برای مهربان اصلی باقی نمانده است.

به عقیده صاحب‌نظران تعلیم و تربیت که عمر خود را با کتاب و کتاب‌خوانی سپری کرده‌اند، تشویق به کتاب‌خوانی و مطالعه کتاب‌های غیردرسی باید در مدرسه اتفاق بیفتد. این در حالی است که در صد بالایی از مدارس کشور کتابخانه ندارند و اگر هم داشتند، در سال‌های اخیر به دلیل تغییر ساختار عجولانه‌ای که در دوره‌های تحصیلی اتفاق افتاد، به کلاس درس تبدیل شدند. آنچه از ترکیب دو واژه «کتابخانه مدرسه» در ذهن مجسم می‌شود، چندین قفسه است با کتاب‌هایی که ظاهراً تاریخ مصرف آن‌ها سال‌های قبل تمام شده و متأسفانه به دلیل نبود کتابداری دلسوز و باتجربه، و به دلیل حذف پست کتابدار، شاهد نشستن غبار روی آن‌ها هستیم.

هر چند خوشبختانه مدتی است همکاران گروه سامان‌بخشی کتاب‌های غیردرسی آموزش و پرورش، با انتشار کتاب‌نامه‌های رشد می‌کوشند کتاب‌های مناسبی برای مدارس و دانش‌آموزان معرفی کنند، اما سؤال اساسی این است که آیا مدیران و مسئولان مدارس، از وجود این کتاب‌نامه‌ها آگاهی داند تا بتوانند سره را از ناسره تفکیک کنند؟

از سوی دیگر، برنامه درسی ملی بر تربیت نسلی حقیقت‌جو و خردمند، دانش‌پژوه و علاقه‌مند به علم و آگاهی تأکید دارد. این تربیت در کجای مدرسه (زمان و مکان) باید اتفاق بیفتد؟ برنامه فشرده حضور دانش‌آموز در مدرسه که فرصتی برای مطالعه کتاب‌های غیردرسی باقی نمی‌گذارد! اگر بخواهیم با این نگرش موضوع را بررسی کنیم، شاهد موانع متعددی خواهیم بود، اما همکاران محترم و معلمان گرامی! واقعیت این است که ما نباید در برابر مشکلات، به دلیل ساختار و زیرساخت‌ها چندان